

بررسی و تحلیل اسطوره مهر در کتاب یکصد منظومه عاشقانه ادب فارسی*

**** جبار نصیری**

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

***** اسحاق طغیانی**

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

چکیده

بخشی از متون کلاسیک ادب فارسی را منظومه‌های عاشقانه در سه حوزه ادبیات حماسی، غنائی و عرفانی تشکیل می‌دهد. یکی از ویژگی‌های مشترک این آثار حضور گسترده بن‌مایه‌ها و مؤلفه‌های اسطوره‌ای در آن‌هاست که می‌توان از منظر نقد اسطوره‌ای به توصیف، بررسی و نقد آن پرداخت. در این نوشتار با اتخاذ رویکرد اسطوره‌شناسی تطبیقی ماکس مولر از نظر ساختار و کنش شخصیت‌های داستانی تعدادی از منظومه‌های عاشقانه مجموعه «یکصد منظومه عاشقانه ادب فارسی» مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. با خوانش منظومه‌های عاشقانه از این دیدگاه، چرایی یک‌ساله بودن سفر قهرمان، علت اشاره به شهرهای شرقی و غربی (چین و روم)، دلیل حضور فرد راهنما و یاریگر، سبب حضور زنان افسونگر و جادوگر، فلسفه وجودی اسامی نجومی شخصیت‌های داستانی و دلیل مراحل چندگانه ماجراجویی‌های قهرمان داستان منظومه‌های عاشقانه مشخص می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اسطوره، منظومه، عاشقانه، تطبیقی، مهر، مولر.

تایید نهایی: ۱۳۹۸/۰۶/۰۹

*تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۵/۱۴

**E-mail: jabbarnasiri@gmail.com

***E-mail: e.toghyani@ltr.ui.ac.ir

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

منظومه‌های داستانی بخش بزرگی از متون ادبیات فارسی را تشکیل می‌دهد. هر یک از این منظومه‌ها، با توجه به خصایص محتوایی ژانری که در آن روایت می‌شود، در بردارنده‌ی داستانی، با بن‌مایه‌ها و موضوعات مشترک با سایر منظومه‌های داستانی است. یکی از موضوعات غالب این آثار شرح ماجراجویی‌های عاشق و معشوق در وصال یکدیگر است که از آن‌ها با عنوان منظومه‌های عاشقانه یاد می‌شود. در سال‌های اخیر با ورود نظریه‌ها و مکاتب مختلف نقد ادبی منتقدان و پژوهشگران داخلی به فراخور مطالعاتشان به نقد تعدادی از این منظومه‌ها دست‌زده و تحلیل و نقد-هایی را به صورت کتاب یا مقاله به جامعه ادبی عرضه کرده‌اند. در این میان با نگاه به برخی از کارهای انجام شده به نظر می‌رسد نقد اسطوره‌ای که بر عنصر اسطوره در متون ادبی - هنری تأکید دارد، نقدی مناسب در تحلیل منظومه‌های عاشقانه با توجه به زیرساخت مشترک و الگومند آن‌ها باشد.

نقد اسطوره‌ای روایت‌های عشق محور به صورت ساختارمند، بستر لازم را برای نگاه کلان‌تر به داستان‌های عاشقانه فارغ از ایدئولوژی حاکم بر هر متن فراهم می‌نماید و داده‌های مستندی را برای مطالعات فراگیر درباره‌ی جایگاه زنان و مردان و نحوه تعامل و ارتباط آن‌ها در تولیدات ادبی گذشته در اختیار محققان قرار می‌دهد. از سوی دیگر از نظر اسطوره‌پژوهان در حوزه ادبیات و هنر، عنصر اساسی و کانونی یا حداقل بخش گسترده‌ای از آثار، مربوط به اسطوره می‌شود؛ بنابراین شناخت اسطوره‌ای یک اثر، شناخت کانونی و مرکزی آن است و با رمزگشایی از این عنصر مهمترین و اساسی‌ترین بخش یک اثر رمزگشایی می‌شود. به نظر این محققان، اسطوره موجب دگردیسی متنی معمولی به یک اثر ماندگار و پیوسته با دیگر آثار می‌شود و به آن بعد جهانی و جاودانگی می‌بخشد.

پژوهشگران مختلف متناسب با هدف نقد اسطوره‌ای، یعنی آشکار شدن اسطوره‌های نهفته در درون یک اثر، چندین الگوی بنیادی را برای خوانش اساطیر جهان ارائه کرده‌اند. جرج فریزر (فریزر، ۱۳۸۴: ۷) جوزف کمپیل ساختار بنیادین کل اسطوره‌ها را اسطوره تک قهرمان معرفی کرد. (کمپیل، ۱۳۸۹: ۱۵) ژرژ دومزیل با اتخاذ روش کنش‌محورانه سه کارکرد فرمانروایی، جنگاوری و باروری را برای مطالعه و طبقه‌بندی اساطیر هندواروپایی عرضه کرد (دومزیل، ۱۳۸۳: ۱۰-۹) از نظر ماکس مولر اسطوره مرکزی و محور اصلی تفکر و تخیل اقوام هندواروپایی

خورشید بود. چهار پژوهشگر مذکور در مطالعات اسطوره‌ای رویکرد تطبیقی داشتند و بر شباهت اسطوره‌ها به منظور دستیابی به مضمون‌ها و ویژگی‌های مشترک تأکید می‌کردند. در حوزه پژوهش اسطوره، سه‌گانه مهمی وجود دارد که عبارت‌اند از: موضوع، رویکرد و دانش؛ به این معنی که اسطوره گاه موضوع تحقیق، گاه رویکردی برای مطالعه و گاهی نیز دانشی از دانش‌های علوم انسانی محسوب می‌شود (نامور مطلق، ۱۳۹۲: ۴۱). در این نوشتار اسطوره به عنوان رویکرد تحقیقاتی مدنظر است. به همین سبب با اتخاذ رویکرد تطبیقی و با تکیه بر نظریه ماکس مولر به بررسی و تحلیل برخی از منظومه‌های عاشقانه (مستعد نقد اسطوره‌ای) مجموعه یکصد منظومه عاشقانه ادب فارسی نوشته حسن ذوالفقاری پرداخته شده است.

۱-۱. پیشینه تحقیق

لک زایی (۱۳۸۷) در مقاله «فریدریش مکس مولر و علم ادیان» به معرفی ماکس مولر و چگونگی شکل‌گیری نظریه اسطوره‌شناسی خورشیدی وی و ارتباط آن با علم ادیان می‌پردازد و سیر رشد و افول نظریه او را همراه با ذکر آرای مخالفان بیان می‌کند. فرزاد قائمی (۱۳۹۱) در مقاله «اسطوره نبرد مهر و گاو نخستین و ارتباط آن با ابزار نمادین گرز گاو سر» گاو کشی مهر را نماد چیرگی نور بر تاریکی، گرما و بهار بر سرما و زمستان و گرز گاو سر در متون پهلوانی را نمادی برای پیروزی ابدی و ضامنی برای پایداری زندگی و روشنی می‌داند. حمید جعفری قریه علی (۱۳۸۷) در جستار «ویژگی‌های مهر در منظومه‌های حماسی ملی ایران» صفاتی چون پیروزی، دادگری، نبرده، فرمانروایی و ... به عنوان صفات برجسته ایزد مهر در اوستا و متون پهلوی برشمرده و نمود آن‌ها را گرشاسب نامه، بانوگشاسب نامه، بهمن نامه، برزو نامه، فرامرز نامه، جهانگیر نامه، شهریار نامه، همای نامه و شاهنامه نشان داده است. مریم حسینی (۱۳۹۱) در نوشتار «بن‌مایه آیین‌های مهر نظامی و زرتشت در هفت‌پیکر» بسامد فراوان گنبد در داستان، کاربرد عدد هفت در قالب هفت شاهدخت و هفت قصر، مقایسه نقاشی‌های کاخ خورنق با نقاشی‌های مهرابه‌های مهری، تطبیق هفت مرحله آیین مهری با گذر بهرام از هفت گنبد را نشانه‌های کاربرد نمادین آیین مهری در منظومه هفت‌پیکر محسوب می‌کند.

در زمینه نقد و بررسی منظومه‌های عاشقانه نیز کتاب‌ها، مقالات و رساله‌های فراوانی به رشته تحریر در آمده است که محققان در این آثار از جنبه‌های مختلف به نقد و تحلیل منظومه‌های عاشقانه پرداخته‌اند. با وجود این، در زمینه تحلیل اسطوره‌ای منظومه‌های عاشقانه کتاب یک‌صد

منظومه عاشقانه ادب فارسی از منظر اسطوره‌شناسی ماکس مولر تحقیقی انجام نگرفته است؛ اما کتاب‌ها و رساله‌هایی با مضمونی نزدیک با موضوع این نوشتار انجام گرفته است ذوالفقاری (۱۳۹۴) در مقدمه کتاب «یکصد منظومه عاشقانه ادب فارسی» (پیکره مطالعاتی این نوشتار) از منظری نو، در کنار تحلیل‌های محتوایی، به دسته‌بندی، گونه‌شناسی، ریخت‌شناسی و معرفی منظومه‌های عاشقانه و بن‌مایه‌های آن‌ها می‌پردازد. در این کتاب برای اولین بار بر اساس نظریه پراپ، ساختار روایی منظومه‌های عاشقانه و خویش‌کاری‌های آن‌ها مطالعه شده است.

۲. اسطوره‌شناسی تطبیقی

محققان در قرن نوزدهم با توسعه استعمار غربی در سرزمین‌های شرقی، به ویژه هند، شاهد تشابهات شگفت‌انگیزی میان اسطوره‌های یونانی - رومی و هندی گردیدند و با بررسی تاریخی و ریشه‌شناختی واژه‌های اسطوره‌ای پی بردند که تا چه حد اسطوره‌های اصیل و بنیادین هندو ایرانی با یونانی و رومی و حتی ژرمنی و آنگلوساکسونی نزدیک و هم‌ریشه هستند (عوض پور، ۱۳۹۵: ۴) این مشاهدات ابتدا نظر زبان‌شناسان را جلب نمود و به همین دلیل مطالعات تطبیقی اسطوره‌ها متأثر از تحقیقات زبان‌شناسانه به ویژه قسم ریشه‌شناسانه لغوی آن گردید (نامور مطلق، ۱۳۹۲: ۱۰۴)

با گسترش این دانش دامنه مطالعات اسطوره از فرهنگ و تمدن غربی (یونانی - رومی) به همه تمدن‌های که فرهنگ، گذشته و ادبیات اسطوره‌ای دارند توسعه پیدا کرد. از نظر این مکتب اساطیر این اقوام در تعامل با دیگر تمدن‌ها تکامل یافته و هویت پیدا کرده است و برای شناخت آن نیز باید کل اساطیر این اقوام را شناخت بر همین اساس در مطالعات اسطوره‌ای روش درون فرهنگی به روش بینا فرهنگی و هم‌زمان به روش تطبیقی و مقایسه‌ای سوق پیدا کرد.

اسطوره‌شناسان تطبیقی بر شباهت میان اسطوره‌ها تأکید می‌کنند و به همین منظور به مقایسه اسطوره‌های فرهنگ‌های مختلف به منظور دستیابی به مضمون‌ها و ویژگی‌های مشترک اساطیر می‌پردازند. (مخبر، ۱۳۹۶: ۵۴) شیوه تطبیقی در مطالعات اسطوره‌ای ریشه در سرشت و طبیعت مطالعات اسطوره‌ای دارد که ذاتاً تطبیقی و مقایسه‌ای است زیرا هیچ تحقیق اسطوره‌ای را نمی‌توان یافت که در آن از مقایسه و رابطه میان اسطوره‌ها و منابع مختلف یک اسطوره سخنی به میان نیامده باشد

در مورد اینکه نخستین اسطوره‌شناس تطبیقی چه کسی بوده است در میان محققان اختلاف نظر وجود دارد. بیشتر محققان بر نقش ماکس مولر، محقق انگلیسی آلمانی تبار، تأکید دارند مولر به

پیروی از زبان‌شناسان معتقد بود که با تحقیق درباره اصل لغات و اسامی می‌توان به معنای اولیه آن‌ها پی برد؛ به عبارت دیگر آگاهی از معنای اولیه و اصیل واژه‌ها در رمزگشایی برخی از واژه‌های کلیدی اسطوره‌ها به ما یاری می‌رساند و چگونگی ارتباط میان فرهنگ‌ها را در دوره‌های کهن آشکار می‌نماید. (همان: ۱۰۵-۱۰۳) نخستین اقدام مولر در این زمینه مقایسه نام‌های خدایان یونانی و رومی با نام‌های الهی وداها و تحلیل ریشه‌شناسانه لغوی آن‌ها بود.

ماکس مولر درباره تبیین اسطوره‌ها و خاستگاه آن‌ها نظریه‌ای را با عنوان بیماری زبانی مطرح می‌کند. بر طبق این نظریه انسان‌های اولیه ویژگی‌ها و صفاتی را به پدیده‌های طبیعی اطلاق می‌کردند که به مرور زمان جنبه استعاری خود را از دست داده و به خدایان و قهرمانان تبدیل شدند (مخبر، ۱۳۹۶: ۵۵) به بیانی دیگر ماکس مولر اعتقاد داشت که خدایان قدیم با نیروهای طبیعی همسان هستند و خدایان در اصل برای بیان باورهای انتزاعی پدید آمده‌اند ولی در سیر انتقالی به شخصیت‌های خیالی و قهرمانان اسطوره‌ای دگردیس شده‌اند (عوض پور، ۱۳۹۵: ۳۷) به این ترتیب با تبدیل استعاره‌ها به حقایق مقدس، روایت‌های اسطوره‌ای شکل و شاخ و برگ‌های فراوانی یافتند. مولر این فراموشی و به دنبال آن تبدیل صفت به اسم و ویژگی به شخصیت اسطوره‌ای را نوعی ضایعه و بیماری زبانی نام می‌نهد (نامور مطلق، ۱۳۹۲: ۱۱۶) روتون در توضیح این نظریه می‌نویسد: «وقتی اقوام آریایی به سرزمینی کوچیدند که بعدها اروپا نامیده شد استعاره‌های مزبور کم‌کم رو به خاموشی نهاد داستان‌های جدید ساخته شد تا شخصیت‌های را توجیه کنند که دیگر آن‌ها را به عنوان آرایه‌های سخن نمی‌شناختند بیشتر ایزدان شرک نام‌های شاعرانه بیش نیستند در حالی که همین نام‌ها به تدریج چنان خصلت ایزدی یافتند که هرگز به مخیله هیچ کدام از اسطوره‌سازان نخستین خطور نکرده بود» (روتون، ۱۳۷۸: ۴۷)

استعاره در نظریه بیماری زبانی نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند. ماکس مولر دو گونه استعاره را از یکدیگر متمایز می‌کند: استعاره بنیادین و استعاره شاعرانه، از نظر مولر استعاره بنیادین که استعاره اولیه است صورت غیر قابل اجتناب بیان بشری در تاریخ زبان است اما استعاره شاعرانه از نظر زمانی جدیدتر و اغلب بر اساس استعاره‌های بنیادین و بر پایه نیازهای شعری شکل گرفته است. در این نظریه استعاره‌های اولیه از طریق کنش باز انگیختگی موجب تکوین اسطوره‌ها تلقی می‌شوند در واقع پیش از باز روایت اسطوره روایت جنبه استعاری دارد و تنها زمانی باز انگیختگی اسطوره صورت می‌گیرد که نسل‌های پسین فراموش کرده باشند که روایت‌های اسطوره روایت-

های استعاری هستند در این صورت آن‌ها ناآشنایی با اصل روایت را نقض تلقی کرده و با ارجاع به ظواهر داستان آن را از نو معنا گذاری می‌کنند و چون از استعاری بودن اصل داستان خبر ندارند آن چیزی را که استعاری بوده حقیقی می‌پندارند. بر همین اساس اسطوره‌شناسی جنبه هستی‌شناختی یا شناخت‌شناسی نداشته بلکه جنبه زیباشناختی و به طور دقیق فیلولوژیک دارد (عوض پور، ۱۳۹۵: ۶۶) مولر از طریق ریشه‌شناسی اسم‌ها را در مسیر گذشته تعقیب کرد تا به عصری رسید که اسم‌ها در آن هنوز زنده و معنادار بودند سپس این روال را برای این اسامی در زبان‌های هم‌خانواده دنبال کرد تا با تطبیق نتایج به دست آمده درباره معنای اصلی اسم به تفسیر روایت‌های اسطوره‌ای منقول به دور از ابهام و ابهام پرداخت.

۲-۱. اسطوره مرکزی

بسیاری از محققان از یک هسته یا مرکز اسطوره‌ای سخن می‌گویند و بر این باورند که اسطوره‌ها در یک رابطه‌ای شبکه‌ای با یکدیگر مرتبطند. در مورد هسته و مرکز این شبکه اسطوره‌ای اختلاف نظر وجود دارد؛ زیرا هر نظریه پرداز مصداق ویژه‌ای را برای این هسته اسطوره‌ای در نظر می‌گیرند. اسطوره‌شناسان تطبیقی نیز بر این باورند که هر نظام اسطوره‌ای یک مرکز و کانون اساسی دارد البته اسطوره‌شناسان تطبیقی در مورد مصداق کانون اسطوره‌ای به ویژه کانون مرتبط با اقوام آریایی با یکدیگر اختلاف نظر داشتند؛ اما همه در یک مورد توافق داشتند و آن ارجاع کانون و مرکز اسطوره‌ای به یک پدیده طبیعی بود کوهن اسطوره کانونی اقوام آریایی را رعد و برق، پولواکس شوارتز و سیس طوفان و فورچهامر آب می‌دانست. در مقابل ماکس مولر و پیروانش بر نظام خورشیدی تأکید می‌ورزیدند (عوض پور، ۱۳۹۵: ۹۴-۹۵)

ماکس مولر با تأکید بر خورشید و با در نظر گرفتن آن به عنوان محور اصلی تفکر و تخیل اقوام هندواروپایی، قدرتمندترین و در عین حال سودمندترین اسطوره را خورشید تلقی می‌کرد. به نظر او در میان اقوام هندواروپایی بیش‌ترین و کامل‌ترین روایت‌ها به خورشید و اسطوره‌های مرتبط با آن مربوط می‌شود و دیگر اسطوره‌ها با توجه به نسبتشان با خورشید ارزش گذاری می‌شوند. چنان‌که همه اسطوره‌های تحولات بزرگ دیگر مانند شب و روز، تغییر فصول و سال، بارندگی و خشکسالی و بسیاری دیگر با توجه به اراده مستقیم یا غیرمستقیم این اسطوره صورت می‌گیرد. ریشه این تفکر در نیاز حیاتی اقوام هندواروپایی، به دلیل خاستگاه اقامتی خود در مناطق

سردسیر شمالی، به خورشید بود و همین نیاز جایگاه بی‌نظیری را برای این ستاره به دنبال می‌آورد (همان: ۶)

مولر فرایند طلوع تا غروب خورشید را بر فرایند پیوسته وضعیت رشد انسان یعنی کودکی، بزرگسالی و سالخوردگی منطبق می‌سازد. به باور او فرایند سه مرحله‌ای خورشید، به عنوان مؤثرترین پدیده طبیعی، بزرگترین الگوی قهرمانی در همه روایت‌های اسطوره‌ای محسوب می‌شود و همه قهرمانان مراحل سه‌گانه آماده‌سازی، افتخار و سقوط یا شکست را سپری کرده‌اند (نامور مطلق، ۱۳۹۲: ۱۳۰-۱۳۱) به عبارت دیگر مولر در نظریه اسطوره‌شناسی خورشیدی خویش معتقد است که خدایان اصلی و نیز قهرمانان اسطوره‌ای مردمان هندواروپایی در اصل استعاره‌های خورشیدی هستند برای مثال مردمان قدیم که هنوز بدان سطح از انتزاع نرسیده بودند که بتوانند به سادگی بگویند شب فرا رسیده است به ناگزیر می‌گفتند سلن (ماه) با بوسه‌ای اندومیون (خورشید) را به خواب می‌برد یا اینکه نبرد تروا و یونان که از نظر جغرافیایی در شرق و غرب واقع می‌شوند نمود طلوع و غروب خورشید و افسانه اولیس بیانگر اسطوره تابستان و مهاجرت در طول زمستان و بازگشت در بهار به وطن است (عوض پور، ۱۳۹۵: ۴۵ و ۹۷) مبحث خورشید محوری با خورشید کانونی از نظر مولر به همه نژادها و فرهنگ‌ها تعلق ندارد بلکه به تمدن‌های هند و ایرانی مرتبط می‌شود به عبارت دیگر همه تمدن‌ها به یک اندازه متأثر از عناصر طبیعی مانند خورشید یا ماه نبوده‌اند برای مثال در تمدن‌های سامی نقش ماه مهم و حتی گاهی تأثیرگذارتر از نقش خورشید است (نامور مطلق، ۱۳۹۲: ۱۳۳) به بیانی دیگر ماکس مولر در حوزه مطالعات میدانی و موردی بیش از همه متوجه پیکره‌ها و منابع هندواروپایی بود. در واقع در نظرات وی نوعی آریایی‌گرایی دیده می‌شود و به همین سبب محور پژوهش‌های او تمدن‌های آریایی و بیان نقش ویژه آن‌ها در شکل‌گیری تمدن بشری است. بر اساس نظریات مولر اقوام آریایی‌های از یک خاستگاه مشترک برخوردار بودند و بعدها به دلایلی به سوی سرزمین‌های اروپایی و بخشی از آسیا حرکت کردند و با خود تحولات عمیقی را موجب گردیدند. برخی از پیروان مولر چون جرج ککس با گرایش از شیوه‌ی واژه‌گرایی به شیوه متن‌گرایی توجه به ساختار را در اسطوره‌شناسی تطبیقی در دستور کار قرار داد و از طریق ترکیب کلی حکایت به دنبال سرنخی برای خاستگاه و گسترش داستان برآمد تا بدین وسیله زمینه تحلیل نوع و مضمون را فراهم کند (نامور مطلق و کنگرانی، ۱۳۸۹: ۱۲۲) امروزه بسیاری بر این باور هستند که دوره‌ی اسطوره‌شناسی مولر سر آمده است به این معنا که

دیگر نمی‌شود نظریه‌های او را در عمل به کار برد. این نوع نگاه در حوزه‌ی فرهنگ ایرانی به سبب حضور قوی چندین سده آیین مهری که در اساس با اسطوره‌شناسی خورشیدی مولر تقارن دارد چندان وارد نیست و به سبب وجود نمودهای این آیین در متون کلاسیک ادب فارسی به کارگیری نظریه مولر در نقد این آثار معقول و منطقی است.

۳. مهر در اوستا

در خورشید یشت اوستا، خورشید با صفت جاودانه شکوهندمند تیز اسب یاد شده است که همزمان با طلوع و درخشش هزاران ایزد مینوی به جمع‌آوری و فرو فرستادن فر دست می‌زنند. خورشید با برآمدن شروع به پاکسازی زمین، آب چشمه، آب روان، آب دریا، آب ایستاده و آفرینش اشه می‌کند همچنین مانع نابودی هفت کشور به وسیله دیوان می‌شود و زمینه حضور ایزدان مینوی را در جهان فراهم می‌کند (اوستا، ۱۳۷۵: ۳۲۳) یکی از نمایندگان برجسته اسطوره خورشیدی در اساطیری ایرانی مهر یا میترا است. مهمترین منابع در شناخت این خدای ایران باستان، اوستا و تحقیقات خاور شناسان ایرانی است که بر اساس آثار و متون باستانی صورت پذیرفته است. در مهریشت اوستا این ایزد همانند آناهیتا خدای بوده که توسط مردمان دامدار کوچ رو پرستش می‌شده است. این خدای باستان که قبل از سروری اهورامزدا پرستش می‌شد بعد از اصلاحات زرتشت در چهارچوب عقاید مزدیسنان جا داده می‌شود. او مطابق این اصلاحات از اهورامزدا هستی می‌یابد و تحت قدرت او قرار می‌گیرد. (گیمن، ۱۳۸۱: ۱۰۲ - ۹۱ - ۸۱) داده‌های مهر یشت به قدری پراکنده و کوتاه است که نمی‌توان، تصویری روشن و شفاف از آیین، ریشه، باورها و دیگر اصول آن به دست آورد؛ زیرا پیکره منظم و جامعی ندارد. با این وجود از میان گزاره‌های این یشت تا حدی چهره او را می‌توان بازسازی کرد که به شکل موردی به آن اشاره می‌کنیم.

- مهر خدای پیمان بود که خانمان پیمان‌شکنان را ویران و تباہ می‌کرد.

- خدای متعال جامع الابعادی بود که از نظر سیر اندیشه دینی بعد از خدایان باروری قرار می‌گرفت.

- قبل و بعد از غروب خورشید به زمین می‌آمد و به زمین و اعمال انسان‌ها می‌نگریست و با گرز زرین صد گره‌اش به مبارزه با دشمنان دست می‌زد.

- او دیده‌بانی همیشه بیدار است که با هزار گوش و ده هزار چشم، به زمین، اعمال انسان‌ها

و پدیده‌های طبیعی می‌نگریست و از آن‌ها مراقبت می‌کرد.

- او دارای هشت تن یاور بود که بر فراز کوهها مراقب مهردروجان بوده‌اند.
- حامی سه طبقه بود ولی بیشتر طبقه جنگاور و مخصوصاً سران آنها در نبردها از او یاری می‌خواستند و خدای آنها در امر نگهبانی و جنگاوری بود؛ و خود در هیئت پهلوانی جنگاور و نیرومندبازو بر دشمنان اهریمنی می‌تاخت و حتی آنها را تعقیب می‌کرد.
- پرستش او همگانی بود و در همه کشورها مورد ستایش قرار می‌گرفت.
- حامی و نگهبان بناهای بزرگ و نگهدارنده ستون‌های این خانه‌ها بود که از زنان برازنده و تجملات شاهانه سرشار است.
- مهمترین کارکردهای او نگاهبانی، حمایت و برکت بخشی به خانه، دودمان و کشور در سایه امنیت و رزم آوریش بود. همچنین بخشنده دارایی و چراگاه‌های فراخ به دامداران و اسبان چالاک به جنگاوران بود.
- مجمعی از خدایان یاور و همراه، او را در انجام کنش‌هایش کمک می‌کردند که آنها را در اختیار خویش داشت.
- دارای گردونه‌ای بود که در آسمان با آن می‌گردید، در این امر ایزدی گردونه‌ران و دو ایزد دیگر پیش‌قراول او بودند. گردونه او را چهار اسب مینویی افسانه‌ای با سم‌های زرین و سیمین می‌کشیدند. گردونه‌ای که مجهز به تمام آلات یک فرمانده توانای جنگی است.
- خدای آسمانی بود و همانند ستارگان دارای فروغی درخشان و بدون سایه است.
- در پیشاپیش او ایزدی جنگجو که هیئت گراز داشته راه می‌افتاد و دشمنانش را به خاک می‌افکند و آنها را تکه‌تکه می‌کرد.
- نمود زمینی او را شاید بتوان دستیاران شاه و طبقه حاکم دانست؛ که همه گونه اعمال از سرکوب مخالفان گرفته تا جنگ در میدان نبرد و جاسوسی را بر عهده دارد.
- از طریق نیروی پنهانی و قدسی از لحاظ روانی و جسمانی نیروهای دشمن را در میدان نبرد ناتوان و فلج می‌کند. همچنین تیرها، دشنه‌ها، نیزه‌ها و در کل هر آلت نبرد آنها را از کار و تأثیر ذاتیشان ناکار و ناسودمند می‌کرد. البته در نبردها دخالت فیزیکی نیز می‌کرد.
- جایگاه اسطوره‌ای او بر فراز کوهی آرمانی بود که خورشید برایش ساخته بود، بعدها این کوه بنا به باور مزدیسنان البرز می‌شود.

- در اندام یلی کار آزموده چالاک، سوار بر اسب سفید همراه با گرز، نیزه و آلات نبرد تصور می‌شود. در حالی که سپر سیمین بر دست و زرّه زرین در بر دارد با تازیانه بر گردونه پدیدار می‌شد. (اوستا، ۱۳۷۵: ۳۵۴-۳۸۸)

۳-۱. مهر در منابع باستانی

ایرانیان و هندیان باستان از قدیم‌ترین ایام و در زمان زندگی مشترک، میترا یا مهر را می‌پرستیدند. بعد از جدایی این دو قوم بزرگ هندواروپایی این روند همچنان ادامه پیدا کرد و در اوستا و ودا این خدا پشتیبان راستی و پیمان‌ها و ستیزنده با دروغ معرفی شد.

طبق یک افسانه مهر از سنگ زاییده می‌شود و به همین دلیل او را خدای بیرون آمده از سنگ می‌نامند. (کومن، ۱۳۸۶: ۱۴۴) با توجه به اینکه ایرانیان باستان آسمان را از سنگ می‌پنداشتند زاده شدن از صخره و سنگ را می‌توان به معنای زاده شدن از آسمان کیهان دانست (مرکلباخ، ۱۳۸۷: ۱۱۴) بر اساس روایتی دیگر مادرش او را در کرانه رودخانه و در سایه درختی مقدس به دنیا آورد. مهر در اولین مبارزه خود با ایزد خورشید زورآزمایی می‌کند خورشید بعد از قبول شکست برتری او را می‌ستاید و با او پیمان دوستی می‌بندد. مهر نیز تاجی با پرتوهای درخشان را بر سر او می‌گذارد. بعد از این ماجرا این دو پشتیبان هم در هر کاری می‌شوند (آموزگار، ۱۳۸۳: ۲۱)

مهمترین رویداد پهلوانی میترا نبرد با گاو است در هنگام نبرد، گاو می‌گریزد اما کلاغ پیک خورشید دستور کشتن و جای گاو را برای میترا می‌آورد تا حیوان فراری را بکشد. میترا با وجود دلخوری از این فرمان ستمگرانه به دلیل ناتوانی در سرپیچی از فرمان آسمانی با سگ چالاکش گاو را دنبال کرده و با فروبردن کارد در تهیگاه گاو او را زمین گیر می‌کند. (ورمازن، ۱۳۸۷: ۸۶) از تن گاو رو به مرگ همه گیاهان و رستنی‌های پاک و بی‌گزند می‌روید و سراسر زمین را می‌پوشاند از مغز تیره پشت گاو، گندم و از خونش تاک می‌روید. تخمه او را ماه گرفته و پاکیزه می‌کند و از آن تمام گونه‌های جانوران سودمند به بار می‌آیند. در نهایت روان گاو به کرات آسمانی می‌رود و نگهبان رمه‌ها می‌شود.

با این قربانی، مهر گاو اوژن زندگانی جدید بارور و پر از زایایی را به بار آورد. بعد از این ماجرا اهریمن تمام دشت‌ها را بی‌آب می‌کند پیروان مهر به او پناه می‌آورند و میترا با پرتاب و زدن تیری به تخته‌سنگی در تارک کوه آب را روان می‌کند. (شورتهایم، ۱۳۷۱: ۶۹-۷۱) بعد از پایان یافتن این کارها میترا در آخرین حضور خود در روی زمین بر سر میز شام در کنار خورشید و

یاران دیگرش پایان درگیری‌ها را جشن گرفت. در پایان مهر در گردونه خورشید به آسمان رفت و در کنار دیگر جاودانان به پشتیبانی و نگهداری از پیروان پرداخت.

کشتن گاو به عنوان مهمترین کنش مهر نشان‌دهنده ریشه باورهای این آیین در میان شبانان یا شکارچیان است؛ زیرا برای آنان رمه سرچشمه همه دارایی‌ها بود به گونه‌ای که مقدس شمرده می‌شد؛ به عبارت دیگر عمل محوری کشتن گاو نر به دست مهر کارکرد حیات بخشی دارد و ایجاد کننده حیات نو، غنی و پر بار است (هینلز، ۱۳۸۹: ۸۳).

بسیاری از آیین‌ها و روش‌های دین مهر را آیین‌های نوظهور بعدی به کار گرفتند یکی از عوامل نابودی یادگارهای دین مهری نیز همین امر است زیرا دین‌های نوظهوری چون زرتشت و مسیحی با تمام توان حقیقت را می‌پوشاندند از سوی دیگر راز آیینی و باطنی بودن تعلیمات و تمثیلی بودن نقوش و اشکال معابد به رازناکی هر چه بیشتر این دین دامن زده است (باقری ۱۳۷۶: ۱۶۴)

در هنگام ورود باورهای ایرانی به بین‌النهرین و به ویژه در دوره کلدانیان باورهای مهری با یزدان‌شناسی مبتنی بر ستاره‌شناسی آن‌ها آمیخت. در بابل نیز باورهای باستانی ایرانیان به سوی خداشناسی بومی پیش برده شد و بیشتر ایزدان با یکی از ستارگان مورد پرستش در دره فرات یکی شمرده شدند. بدین سان ایزدان با پذیرش منش جدید دو معنای ایرانی و بابلی یافتند. اهورامزدا با بعل، آناهیتا با ایشتر و میترا با شمش یکی انگاشته شد و بدین طریق ستاره‌پرستی سامی به افسانه‌های ایرانی افزوده شد.

با ورود مهرپرستی به بین‌النهرین اندیشه همسان‌پنداری خورشید با مهر شدت بیشتری پیدا کرد. به گونه‌ای که مهر سوار بر گردونه‌ای که هر روز پهنای آسمان را در می‌نوردد و به هنگام تاریک و روشن شدن هوا در دریا فرود می‌رود تصور شد. به باور این مردمان مهر در هنگام پدیداری در آسمان با نور پرتوافکنش روان‌های تاریک و سیاه را می‌گریزند و آفرینش را با فروغی پاک ساخته و زندگی را به آن باز می‌گرداند.

در گاهنامه هفتمین ماه و شانزدهمین روز هرماه به نام مهر است (بنونیست، ۱۳۷۷: ۳۵) مهر هنگامی که با شاماش یکی پنداشته شد او را میانجی خواندند زیرا به باور کلدانیان خورشید رده چهارم یا جایگاه میانه را در گروه سیاره‌ها دارد. بنا به باورهای کیهان‌شناسی خورشید با ورود به

منطقه گاو در منطقه البروج بهار را به ارمغان می‌آورد و با گرمای تنش در دل تابستان باروری را برای طبیعت فراهم می‌کند و در نهایت با ورود به منطقه عقرب بازگشت زمستان را آگاهی می‌داد. خورشید بنا به باورهای ستاره‌شناسی دل جهان است که با گرمای خود سراسر سازمان بزرگ کیهان را به جنبش در می‌آورد. در دین مهری جهان و آسمان به هفت گوی بخش شده است که هر یک به یکی از سیارگان وابسته است. این هفت سیاره به صورت نردبان گونه با هشت در فلزی گوناگون بر روی یکدیگر باز می‌شد هر یک از این ستارگان بر یکی از روزهای هفته سروری داشت به هر کدام فلز اختصاصی داشت و آیینی مجزا برای آن برگزار می‌شد. «ارتباط این پله‌ها با فلزات و سیارات به طریق زیر بود: نخستین پله: سرب در ارتباط با سیاره کیوان، دومین پله: رویین در ارتباط با ناهید، سومین پله: برنجین در ارتباط با برجیس (مشتی)، چهارمین پله: آهنین مرتبط با بهرام، پنجمین پله: فلز ممزوج مسکوکات در ارتباط با تیر، ششمین پله: سیمین در ارتباط با ماه هفتمین پله: زرین مرتبط با خورشید» (الیاده، ۱۳۷۲: ۴۳۴)

بنا به باور مهربان روان انسان‌ها در هنگام فرود آمدن به زمین در گذر از این هفت مرحله منش‌ها و خوی‌های را به خود می‌گیرند به همین سبب پیروان در نیایشگاه‌ها این راه را سمبل وار طی می‌کنند تا دوباره به جایگاه اولیه یعنی خورشید برگردند زیرا خورشید به هنگام تولد انسان به تن آدمی روان می‌فرستد تا به انسان جنبش دهد در هنگام مرگ این روان‌ها به نزد خورشید باز می‌گردند.

۲-۳. هفت مرحله مهری

به باور مهربان زندگی آزمونی است که لازمه پیروزی در آن به کارگیری دستوراتی است که خداوند به مغان پیشین داده است. بنا به باور مهربان روان انسان‌ها در فراسوی جهان زمینی در هنگام فرود برای جان بخشیدن به جسمی که در آن زندانی می‌شود از سپهر ستارگان عبور می‌کند. روان انسان در هنگام پشت سر گذاشتن هر ستاره منشی زمینی را به خود می‌گیرد. به همین سبب آیین میترایی دارای پاکسازی‌ها و شست‌وشوهای پی در پی جهت زدودن پلیدی از روان و کسب خرد و پاکیزگی بود.

از جمله این آیین‌ها و مناسک، هفت‌پایه سرسپردگی بود که در جهت بازگشت روان به زیستگاه خویش در جهان برین طراحی شده بود. راز آموز در طول این مسیر باید از ستارگان هفت‌گانه می‌گذشت تا خوی‌ها و منش‌هایی را که به هنگام فرود آمدن به زمین گرفتارش شده بود

به گونه لباس از تن دور کند. به این گونه که به ماه نیروی زندگی و روزی‌رسانی (رشد و نمو)، به تیر گرایش‌های آزمندانه، به ناهید خواهش‌های نفسانی، به خورشید نیروی اندیشیدن یا ادراک، به بهرام خوی جنگجویی، به برجیس بلندپروازی یا نیروی اراده و کار و به کیوان تنبلی و تفکر منطقی را واگذار کند (آشتیانی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۳۰۱) در هر کدام از این مراحل پیرو باید از دری که فرشته‌ای از سوی اهورامزدا نگهبان آن است عبور کند در این میان تنها سرسپردگانی که روش ویژه را آموخته بودند شیوه آرام کردن این نگهبانان سخت‌گیر را می‌دانستند. سرسپرده بعد از طی کردن این هفت مرحله برهنه و زدوده از هرگونه عیبی برای بهره‌مندی از روشنی و گوهر ناب جاویدانی به درون هشتمین آسمان رسیده و شادمانی و آرامش بی‌پایان را دریافت می‌کند. هفت پایه سپردگی در آیین مهری عبارت‌اند از: کلاغ، رازدار، سرباز، شیر، پارسی، پیک خورشید و پدر (ورمازرن، ۱۳۸۷: ۱۶۷).

از دیگر مناسک پیروان مهر برپاداشتن سه بار نیایش در روز رو به خورشید بود که در پگاه رو به شرق، در نیمروز رو به نیمروز (جنوب) و در شامگاه رو به غرب برگزار می‌شد. همچنین خودداری از خوردن بعضی خوراکی‌ها و پرهیز از خواهش‌های تن از دیگر پسندیده‌های مهری بود. مطابق با یک تقسیم‌بندی دیگر، از دوازده مرحله سلوک یاد کرده می‌شود. این دوازده مقام سلوک به چهار دسته، بر اساس عناصر چهارگانه تقسیم می‌شد. نخست سه مقام هوا که عبارت از مقام کلاغ، کرکس و شترمرغ بود. دوم سه مقام خاک که عبارت از سرباز، شتر و گاو نر می‌شد سوم سه مقام آتش که عبارت از بز کوهی، اسب و آفتاب بود. چهارم سه مقام آب که مقام پدر، عقاب و پدر پدران محسوب می‌گشت در هر مرحله‌ای از این دوازده مرحله سالک طریق می‌تواند لازم بود تا متحمل مشقاتی شود، ریاضت‌های را متحمل گردد و پس از موفقیت، به مقام بالاتری ارتقا پیدا کند. (رضی، ۱۳۷۱: ۳۹۲)

۴. اسطوره مهر در منظومه‌های عاشقانه

تجلی و تبلور اسطوره مهر را در منظومه‌های عاشقانه کتاب یکصد منظومه عاشقانه ادب فارسی می‌توان در سه دسته کلی طبقه‌بندی کرد.

- ۱- در گروهی از منظومه‌ها ساختار هفت پایه‌ای راز آموزان دین مهر در قالب کنش‌ها و آزمون‌های متوالی قهرمانان در جهت دستیابی به اهداف مشخص دیده می‌شود.

۲- در گروهی دیگر به سبب فراموش شدن استعاره‌های اولیه مرتبط با مهر، صرفاً در انتخاب اسامی شخصیت‌های داستانی از نام مهر استفاده شده و هیچ اشاره دیگری (جز ساختار تکاملی طلوع تا غروب) به باورهای دین مهری نشده است.

۳- در گروهی دیگر هم‌زمان ساختار هفت گانه و نام مهر در پیرنگ و هویت شخصیت‌های داستانی تجلی یافته است.

بر این اساس به تعدادی از منظومه‌های غنایی مجموعه یکصد منظومه عاشقانه فارسی که در آن‌ها بن‌مایه‌های اسطوره مهر تجلی پیدا کرده اشاره می‌شود. جهت آگاهی بیشتر خلاصه داستان‌های کمتر شناخته شده همراه با معرفی و توضیح منظومه‌ها نقل می‌شود.

۴-۱. جمشید و خورشید

سلیمان ساوجی، داستان جمشید و خورشید را در سال ۷۳۶ هجری قمری در ۲۹۰۰ بیت به بحر هزج مسدس مقصور به رشته نظم در آورده است. نام این منظومه امکان دارد برگرفته از منظومه ویس و رامین باشد. در پایان داستان مذکور پس از ازدواج، ویس و رامین صاحب دو فرزند به نام جمشید و خورشید می‌شوند. (گرگانی، ۱۳۴۹: ۵۲۷) البته نام جمشید و خورشید در آثار قدیمی‌تری چون دیوان منوچهری یا مرزبان‌نامه نیز به عنوان عاشق و معشوق آمده است. حوادث این اثر ترکیبی از وقایع داستان‌های عاشقانه شاهنامه، ویس و رامین، خسرو و شیرین نظامی، گل و نوروژ خواجوی کرمان و داستان‌های عامیانه‌ای مانند سمک عیار و سندباد نامه است (ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۲۰۶-۲۰۸) پژوهشگران اسم جمشید را که از ترکیب دو واژه جم (پهلوی yam، اوستایی yime و سانسکریت yama) و شید (پهلوی shet و اوستایی xshaeta) ساخته شده، جم درخشان و روشن معنی کرده‌اند (واحد دوست، ۱۳۷۹: ۱۴۸) در ودا و اوستا او فرزند ویوسونت یا ویونگهوت یکی از خدایان خورشیدی در هند باستان معرفی شده است. اگرچه اشتقاق اسم و تبار جمشید ارتباط او با باورهای خورشیدی را نمایان می‌کند اما اطلاعاتی جامع درباره چگونگی پیوند نام او با کلمه خورشید موجود نیست و تنها به این داستان اشاره شده است که او «به دیوان فرمان داد که تختی تعبیه کنند و چون ساخته شد آن را بر دوش گرفتند و از دماوند به بابل بردند. مردم از دیدن او که بر تخت خود چون خورشید می‌درخشید به حیرت افتادند و پنداشتند که او خورشید آسمانی است و در یک روز دو خورشید در آسمان پدیدار شده است این امر در روز اهرمزد (نخستین روز) از ماه فروردین واقع شد و از این روی مردم بر گرد تخت او جمع شدند و همگان گفتند این

روز نو یا نوروز است و جم فرمان داد که این روز و پنج روز پس از آن را جشن گیرند و در روز ششم یعنی در روز خرداد گفت که چون اهرمزد از کار مردمان خرسند شده است آنان را از بیماری و مرگ و سرما و گرما و پیری و آز که آفریده دیو است برکنار می‌دارد» (صفا، ۱۳۵۲: ۴۵۰) این روایت به صورت نمادین بیانگر چرخه سالانه خورشید و قوت گرفتن نور و گرمای آن به هنگام بهار است که سبب گرم شدن زمین و حاصلخیزی و باروری می‌شد.

اسامی شخصیت‌های داستانی این منظومه مانند جمشید، خورشید و مهراب گویای نفوذ باورهای مهری در این منظومه است. هفت مرحله مهری نیز در ساختار و پیرنگ منظومه به صورت هفت‌خان جمشید در رسیدن به خورشید نمود یافته است. هفت‌خان جمشید را در این منظومه عبور از سرزمین حورزاد پری، کشتن پلنگ‌ها، کشتن اژدها، از پای درآوردن اکوان دیو، دیدار و راهنمایی گرفتن از راهب، شکسته شدن کشتی و گرفتاری در دریا، تنهایی و حرمان در بیشه تشکیل می‌دهد. (ساوجی، ۱۳۴۸: ۴۱-۴۷) مهراب بازرگان در جریان وقایع داستانی نقش هم‌تای پدر را در آیین بازآموزی برای جمشید ایفا می‌کند که از آغاز تا پایان داستان نقش یاور و راهنمای مهراب را دارد.

۴-۲. خورشید و مهپاره

منظومه «خورشید و مهپاره» در ۳۶۸۰ بیت و در بحر سریع «مفعول مفاعلن فاعولن» توسط میرزا محمد سعید طیب قمی سروده شده است. طیب از شاعران دربار شاه عباس ثانی بود. اهمیت اصلی این اثر در نشان دادن سنت‌های داستانی عاشقانه در عصر صفوی است. «این مثنوی از جمله مثنوی‌های متوسط عصر صفوی است که شاعر تنها به قصد ارائه‌ای خمسه‌ای مقابل خمسه نظامی، اولین آن را آغاز کرده والا به لحاظ زبان و بیان، محتوا و اندیشه و نکات بلاغی تازگی خاصی در آن دیده نمی‌شود» (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۱۷)

منظومه خورشید و مهپاره از نظر خاستگاه اساطیری ریشه در افسانه‌های دارد که در آن‌ها ماه و خورشید به عنوان عاشق و معشوق و یا خواهر و برادر جلوه پیدا کرده است. در اساطیر هند و ایرانی یم و یمه دو فرزند ویوسوت یا ویونگهوت خدای آسمان هستند که به نظر اهنی آلمانی یم خدای آفتاب و خواهرش یمه خدای ماه به شمار می‌آیند (صفا، ۱۳۵۲: ۴۴۲) همچنین در بسیاری از مناطق ایران و به ویژه در باورهای عامیانه خورشید و ماه زن و شوی و یا خواهر و برادر یکدیگر هستند که زمان وصال آن‌ها آخر هر ماه است (ذوالفقاری و شیری، ۱۳۹۵: ۹۹۱-۹۹۲). علاوه بر

اسامی شخصیت‌های داستانی (نمود باورهای مهری) و ابراز عشق از جانب مهپاره به خورشید که نمایانگر باور اساطیری عشق ماه به خورشید است. مهپاره بعد از نخستین دیدار زمان دیدار بعدی با خورشید را به دو هفته موکول می‌کند این زمان غیر مستقیم اشاره به رؤیت ماه کامل یا به تعبیر دیگر ماه شب چهارده دارد.

۳-۴. شمس و قمر

گزارش داستان: شمس فرزند پادشاه هفت اقلیم در سرحد مشرق است. شمس به قصد دیدار مردم از شرق به سمت شام رهسپار می‌شود. قمر که روشندلی از سرزمین چین و آگاه از احوال مردمان است. در خواب عاشق شمس شده و به جانب او در شام راهی می‌شود. پس از دیدار و سرکشی اولیه، در نهایت شمس نیز مهر قمر را به دل می‌گیرد. در فصل بهار مردم زنگبار به دادخواهی از ستم کیوان پادشاه هند به نزد شمس می‌آیند. شمس نامه‌ای به کیوان می‌نویسد اما کیوان نامه را پاره و به جنگ او می‌آید. شمس با لشکری انبوه و پس از پشت سر گذاشتن راه‌ها و بیابان‌های سخت و کشتن البرز دیو به کیوان و سپاهش رسیده و آن‌ها را با دلاوری شکست می‌دهد.

داستان شمس و قمر اثر خواجه مسعود قمی شاعر نیمه‌ی دوم قرن نهم است. خواجه مسعود قمی، شمس و قمر را به پیروی از خسرو و شیرین در بحر هزج مشتمل بر ۲۰۵۸ در سال ۹۷۷ سروده است. این منظومه را می‌توان به ترتیب به دو بخش عاشقانه و حماسی تقسیم کرد. سرانجام عشق شمس و قمر در این منظومه روشن و مشخص نیست. برخی از مفسران تفسیری عرفانی از این اثر ارائه کرده‌اند (ر. ک. ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۵۶۵).

در این منظومه وابستگی نور ماه به خورشید در قالب عشق دختری قمر نام به شمس، شاه خاور زمین تبلور یافته است. با توجه به اسامی و توصیفات سراینده درباره‌ی حالات اشخاص داستان به یقین می‌توان بیان کرد که خواجه مسعود قمی طرح اصلی منظومه را از روایات عامیانه (درباره‌ی عشق ماه به خورشید) گرفته است. به عنوان نمونه قمر در دوری شمس همچون کمانی تصویر شده که هر روز پاره‌ای از وجود او کم و باریک می‌شود. این تصویر یادآور حالات مختلف قمر ماه در روزهای نخست هر ماه است.

خمیده از پی نخجیر می‌رفت کمانی لیک همچو تیر می‌رفت
از او می‌گشت هر دم پاره‌ای کم به خود هر دم فرو می‌رفت از این غم
تن از تاب سفر باریک گشته به چشم او جهان تاریک گشته

(قمی، ۱۳۶۹: ۲۵۴)

همچنین شمس با طعنه سفر ماه در منازل مختلف را نشانهٔ یکدل نبودن و سرگردانی قمر در عاشقی می‌داند.

ترا خود هر زمان باشد خیالی شوی هر ساعت از حالی به حالی
کست در هیچ ره یکدل ندیده است دو روزت کس به یک منزل ندیده است
(همان: ۲۶۱)

هیئت شمس در رفتن به خانهٔ قمر، سفر روزانهٔ خورشید را بر فراز آسمان تداعی می‌کند. همان گونه که ذکر شد مهر هر روز سوار بر گردونهٔ خویش که چهار اسب مینویی با سم‌های زرین و سیمین آن را می‌کشند شرق تا غرب آسمان را می‌پیماید.

سعادت یار و دولت هم عنانش سمندی چون فلک در زیر رانش
مرصع تاجی از زر بر سر او لباسی آسمان گون در بر او
(همان: ۲۷۹)

کیوان رقیب و دشمن شمس در این منظومه است به نظر می‌رسد خواجه مسعود قمی آگاهانه و با توجه به منحوس بودن کیوان در باورهای عامیانه این اسم را در تقابل با شمس انتخاب کرده است؛ زیرا بنا به اعتقادات خرافی و سنت‌های ادبی کیوان در میان اجرام سماوی نحس اکبر و هندوی پیر فلک است و منجمان او را کوکب پیران و دهقانان و غلامان سیاه و صحرائشینان و مردم سفله می‌دانند (مصفی، ۱۳۶۶: ۳۳۷) بر همین اساس سراینده، کیوان را پادشاه ستمکار هند و مردم زنگبار معرفی می‌کند که مظلومان از ستم او به شمس پناه می‌آورند. البرزدیو که شمس در مسیر نابودی کیوان از پا در می‌آورد از نظر اسطوره‌ای ریشه در باورهای دین مهری، مبنی بر طلوع خورشید از پشت کوه البرز، دارد. از این دیدگاه مبارزه شمس با کیوان و دیو البرز را می‌توان بیان نمادین مبارزه خورشید با تاریکی و شب برای طلوع دانست. در اشعار سایر شاعران ادب فارسی نیز مانند منوچهری، نظامی و ... به طلوع خورشید از پشت کوه البرز اشاره شده است (ر.ک. همان: ۴۶۳) این منظومه از منظر اسامی شخصیت‌ها و کنش‌های قهرمان روایتگر باورهای مهری به ویژه مبارزه روشنایی (شمس) با تاریکی (کیوان) در لایه‌های زیرین داستان است.

۴-۴. فلک ناز و خورشید آفرین

گزارش داستان: پادشاه مصر بر اثر دعا صاحب پسری به نام فلک ناز می‌شود. فلک ناز در جوانی بر اثر سخن پیری پارسا قصد زیارت کعبه می‌کند و با کسب رضایت پدر به سوی کعبه روانه می‌شود اما هنوز از شهر دور نشده که دو جانور دیو گونه به شهر حمله می‌کنند و به ناچار برگشته و دیوان را می‌کشد و سپس به جنگ پادشاه روم که به بهانه باج و خراج به مصر حمله کرده می‌رود و با شیخون زدن او را مجبور به صلح می‌کند. بازرگانی از مصر تصویر فلک ناز را همراه با هدایای دیگر در جریان سفر به خاور به مهرشاه پادشاه خاور هدیه می‌کند. آفتاب دختر پادشاه با دیدن تصویر فلک ناز عاشق او می‌شود. آفتاب داستان عشق خود را با اختر کنیز رازدارش در میان می‌نهد. اختر نزد بازرگان می‌رود بازرگان چاره کار را کشیدن تصویر آفتاب و بردن آن برای فلک ناز می‌داند. فلک ناز با دیدن تصویر عاشق آفتاب شده و مشتری یکی از یاوران خود را به همراه بازرگان به نزد آفتاب جهت وعده دیدار روانه می‌کند. در جریان دیدار مشتری و آفتاب، مشتری عاشق زهره دختر عطارد وزیر می‌شود. مشتری در دیدار شبانه از کاخ اسیر و به دستور زحل وزیر بد فعل شاه به پای چوبه دار می‌رود اما با میانجیگری اختر موقتاً زندانی می‌شود. زهره در لباس عیاران مشتری را از زندان فراری می‌دهد شاه با آگهی از فرار مشتری عصبانی شده و دخترش را زندانی می‌کند. بعد از فرار، مشتری به مصر رسیده و خبر عشق آفتاب را به فلک ناز می‌دهد. فلک ناز بار دیگر به بهانه دیدار کعبه راهی سفر می‌شود. فلک ناز در طول مسیر و در راه یمن با شنیدن وصف پری چهره یمنی از زبان یک پیر وسوسه می‌شود برای دیدن او به عدن برود؛ اما در جریان سفر دریایی به عدن گرفتار طوفان می‌شود. او با دعا از مهلکه جان سالم به در برده و به جزیره‌ای می‌رسد. در جزیره با دو شیر روبرو می‌شود و آن‌ها را از پای در می‌آورد سپس پیاده به راهش ادامه می‌دهد تا اینکه به کوهی که پیری خمیده قامت در آن سکنا دارد می‌رسد. پیر راه شهر فرخ آباد، مرکز پادشاهی جمشید را به او نشان می‌دهد. در راه فرخ آباد فلک ناز با دو پلنگ روبرو شده و آن‌ها را می‌کشد. جمشید که به قصد شکار به بیرون شهر رفته به فلک ناز بر می‌خورد و با شنیدن ماجرای او که خود را بازرگان معرفی کرده او را به ندیمی انتخاب می‌کند. بعد از دو هفته فلک ناز به قصد ادامه سفر آنجا را ترک می‌کند اما باز در مسیر دچار طوفان می‌شود و با جان به در بردن به شهر خانبالغ محل فرمانروایی گل و خواهر وزیرش سرو می‌رسد. فلک ناز عاشق سرو می‌شود و به دنبال فرصت اظهار عشق به سرو است که مهراں برادر پادشاه خوارزم به قصد کشورگشایی به سرزمین گل لشکر کشی می‌کند. فلک ناز به حمایت از گل و سرو برخاسته

و با حضور در جنگ بسیاری از پهلوانان دشمن را شکست می‌دهد و سرو را که اسیر سپاه دشمن شده نجات می‌دهد؛ اما در نهایت مهران سپاهیان گل را تار و مار می‌کند و گل و سرو به ناچار به کوهی که مآمن دو سردار به نام‌های بهمن و بهرام است پناه می‌برند و به کمک آن‌ها مهران را مجبور به عقب‌نشینی می‌کنند. در ادامه و در پی چندین جنگ و درگیری سرو به عقد فلک ناز در می‌آید. در غیبت فلک ناز پادشاه روم به قصد انتقام به مصر حمله کرده و با کشتن پادشاه، مصر را ویران می‌کند. فلک ناز در خواب از مرگ پدر آگاه می‌شود و به قصد انتقام به سمت مصر رهسپار می‌شود. خورشید آفرین دوست و یاور فلک ناز با کسب رضایت فلک ناز مامور سرکوب فاروق پادشاه روم می‌شود. در این حین با طولانی شدن انتظار دیدار فلک ناز، آفتاب به همراه ناهید و اختر به سمت مصر رهسپار می‌شود. بعد از شکست فاروق و به دست آوردن دوباره پادشاهی، فلک ناز به همراه خورشید آفرین به سوی چین می‌رود و جوانی را به جای خود بر تخت می‌نشانند. مدتی بعد هاتفی فلک ناز را از مرگ او و همسرش آگاه می‌کند فلک ناز و همسرش سرو بعد از گذشت چند روز جان می‌سپارند. خورشید آفرین و گل نیز از شدت اندوه از دنیا می‌روند. آفتاب و زهره و اختر و مشتری با خبر مرگ فلک ناز به سوی گور آنان روانه می‌شوند. آفتاب بر سر گور فلک ناز چنان می‌گرید که جان می‌دهد. جسد آفتاب را در کنار گور فلک ناز به خاک می‌سپارند.

منظومه عامیانه و عاشقانه فلک ناز نامه یا سرو و گل یا فلک ناز و خورشید آفرین یا کتاب فلک ناز اثر ملا تسکین شیرازی است. تسکین این منظومه را در سال ۱۱۸۹ ق. در بحر هزج و در ۸۰۹۳ بیت به نظم درآورد. در این داستان فلک ناز پسر پادشاه مصر و آفتاب دختر شاه چین است. برای نخستین بار در این متن نام فلک ناز که در داستان‌های عاشقانه نامی دخترانه است برای یک پسر به کار رفته است. منبع تسکین کتابی به نام سرو و گل بوده که شاعر صراحتاً در مقدمه به آن اشاره می‌کند. این منظومه اگرچه از نظر داستانی و زبانی از قوت و استحکام برخوردار نیست ولی در میان داستان‌های عامیانه شهرت به سزای دارد. (ر.ک: ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۶۲۸-۶۳۷)

منظومه فلک ناز نامه و خورشید آفرین از جمله منظومه‌های عاشقانه ادب فارسی به شمار می‌آید که در آن‌ها صرفاً اسامی شخصیت‌های داستانی بر اساس نام اجرام سماوی مانند آفتاب، مشتری، زهره، عطارد، خورشید آفرین و زحل پایه‌ریزی شده است و در زیرساخت آن نشانی از اساطیر خورشیدی نیست.

۴-۵. مهر و ماه

گزارش داستان: شاه بدخشان به همت دعای درویشی صاحب پسری به نام ماه می‌شود. ماه در دوران بلوغ و در خواب عاشق مهر دختر پادشاه شهر مینا، بهرام، می‌شود. ماه به همراه عطارد، پسر وزیر، به جانب سرزمین مهر روانه می‌شود. در راه ماه و همراهانش دچار توفانی سخت می‌شوند و کشتی آن‌ها در دریا غرق می‌شود. ماه به کمک تخته پاره‌ای به کوه قاف می‌رسد و بعد از دیدن مجذوبی گرفتار باران شدیدی می‌شود و سیل او را می‌برد. از طرف دیگر عطارد با نجات از طوفان بعد از سرگردانی در دشتی وحشتناک به قلعه طرابلوس، محل زندگی دیوی سهمناک می‌رسد. در این زمان ماه به او می‌رسد و به کمک هم دیو را از پای درمی‌آورند. بهرام با آگاهی از شجاعت ماه وزیرش را به سوی او می‌فرستد. بعد از بازگشت وزیر، در هنگام نقل دلیری و حسن و جمال ماه از سوی وزیر برای شاه، مهر سخنان وزیر را شنیده و عاشق ماه می‌شود. وزیر با اطلاع یافتن از عشق مهر به ماه زمینه دیدار آن‌ها را در باغی فراهم می‌کند اما مردی بدسرشت و کیوان نام خبر دیدار آن‌ها را به شاه می‌رساند. در این هنگام اسد شاه، پادشاه روم، مهر را از بهرام خواستگاری می‌کند؛ اما بهرام از درخواست او امتناع ورزیده و به کمک ماه به جنگ او می‌رود. اسد به دست ماه شکست خورده و اسیر و مطیع او می‌شود. پس از پیروزی مهر و ماه با هم ازدواج می‌کنند و به اتفاق هم به طرابلوس بازمی‌گردند. در بهار و در هنگام برپایی جشن عروسی آن‌ها توسط اهل طرابلوس خبر مرگ پدر به ماه رسیده و می‌میرد. بعد از خاک‌سپاری ماه طولی نمی‌کشد که مهر نیز جان خود را از دست می‌دهد. دوستان آن‌ها نیز مرگ را بر زندگی ترجیح داده و در کنار آن‌ها جان به جان آفرین تسلیم می‌کنند.

مهر و ماه اثر حامد بن فضل‌الله جمالی دهلوی از پارسی‌گویان و شاعران هند است که در سال ۹۰۵ در بحر هزج مشتمل بر ۳۶۵۲ آن را به تأثیر از مهر و مشتری عصار تبریزی سرود (طلائی و نصر اصفهانی، ۱۳۹۵: ۱۲۲). این داستان به لحاظ بن‌مایه‌ها شبیه داستان‌های عشقی ایرانی است. چند اثر دیگر به نام مهر و ماه به زبان فارسی وجود دارد که از لحاظ مضمون و محتوا با این اثر تفاوت دارند. در آثار هم نام، این دو شخصیت چینی و رومی (مهر و ماه حسینی) و مشرقی و مغربی (مهر و ماه عطا تتوی) معرفی شده‌اند (ر. ک. ذوالفقاری، ۱۳۹۲: ۸۰۷-۸۱۷) در این منظومه اسامی اشخاص داستانی بر پایه نام سیارات مختلف انتخاب شده است از جمله اسم عاشق و معشوق که مهر و ماه است از میان سه شیوه یاد شده تنها اسامی شخصیت‌های داستانی با اسطوره مهر همانند است و خبری از مراحل هفت‌گانه در این اثر نیست.

۵. مؤلفه‌های مشترک

بر طبق داده‌ها و مؤلفه‌های مشترک منظومه‌های عاشقانه که اسطوره مهر در یکی از لایه‌های معنایی آن نمود یافته است می‌توان قواعد یکسان و فراگیری درباره نحوه تجلی اسطوره مهر در این داستان‌ها به شرح زیر استخراج و ارائه کرد.

- در این منظومه‌ها شخصی به عنوان یاریگر و راهنما معادل شخصیت پدر در آیین رازآموزی مهر وجود دارد که در نوع غنائی دوست یا درویشی عهده‌دار این نقش است.

- یکی از مراحل هفت‌گانه آیین مهری، عبور نمادین از ستاره ناهید (مظهر خواهش‌های نفسانی) است. راز آموز از این طریق خوی‌ها و منش‌های ستاره ناهید را که به هنگام فرود آمدن از آسمان به زمین گرفتار آن شده از تن دور می‌کند. نماینده این ستاره و کارکرد آن در منظومه‌های عاشقانه، زن جادوگر یا زنان زیبای افسونگر هستند که به شیوه‌های مختلف در پی فریب و گمراهی قهرمان بر می‌آیند.

- مسیر حرکت مهر با توجه به تبعیت او از مسیر طلوع و غروب خورشید از شرق به غرب است. در منظومه‌های عاشقانه این امر به صورت حرکت قهرمان از زادگاه تا مقصد نمود یافته است. به این صورت که قهرمان اغلب متعلق به شهری واقع در منطقه شرق جغرافیای زمین مانند چین و معشوق او در شهری غربی مانند روم ساکن است.

- هدف و انگیزه نهایی قهرمان خورشیدی در منظومه‌های عاشقانه دستیابی به معشوق است. این معشوق در منظومه‌های غنائی دختری یا دخترانی هستند که قهرمان جهت آزادی یا ازدواج با آن‌ها به طی طریق و پشت سر نهادن موانع می‌پردازد.

- به مانند چرخه یک‌ساله خورشید در ستاره‌شناسی قدیم محدوده زمانی سفر قهرمان در اغلب منظومه‌ها یک‌ساله است و معمولاً بازگشت قهرمان به سرزمین مادری و مرکز فرمانروایی خویش در فصل بهار صورت می‌گیرد.

- به اقتضای تجلی اسطوره مهر در ژرف‌ساخت منظومه‌های عاشقانه، در ساحت واژگان، اسامی بسیاری از شخصیت‌های داستانی آفتاب، خورشید، مهرباب، شمس، مهر، خورشید آفرین و ... است که به صورت مستقیم به باورهای مهر اشاره دارد. تعدادی از اسامی نیز مانند جمشید، مهپاره، سیمرخ، ماه و ... به صورت استعاری و غیرمستقیم به باورهای پیرامون خورشید بر می‌گردند.

- لازمه راز آموزی در آیین مهری عبور از هفت پایه یا هفت ستاره بود تا در نهایت راز آموز به جایگاه پدری رسیده و از شادی و آرامش بی پایان بهره‌مند شود. در منظومه‌های عشق محور این هفت پایه در قالب مراحل هفت گانه در ساختار و پیرنگ داستان‌ها یافت می‌شود.

- در اساطیر، مهر در هیئت پهلوانی جنگاور و نیرومند سوار بر گردونه یا بر اسبی سفید همراه با گرز، نیزه و آلات نبرد ظاهر می‌شود. او زره زرین در بر و سپر سیمین بر دست بر دشمنان اهریمنی می‌تاخت و آن‌ها را تعقیب می‌کرد و دارای هشت تن یاور بود. این حالت در منظومه‌ها در قالب یک شاهزاده جنگاور با اسب وفادار و مافوق طبیعی نمود یافته است که به همراه دوستان و سپاهیان در مسیر دستیابی به معشوق به دلآوری پرداخته و از خود رشادت نشان می‌دهد. در منظومه‌ها اسب یکی از عناصر اصلی داستان‌ها به شمار می‌آید و همواره در کنار قهرمان خورشیدی حضور دارد. در بسیاری از اساطیر جهان اسبانی جادویی و اغلب طلایی، گردونه خدای خورشید را در طول روز از شرق به غرب می‌رانند!

با توجه به هر یک از مؤلفه‌های مذکور می‌توان به چرایی یک‌ساله بودن سفر قهرمان، علت اشاره به شهرهای شرقی و غربی (چین و روم)، دلیل حضور فرد راهنما و یاریگر، سبب حضور زنان افسونگر و جادوگر، فلسفه وجودی اسامی نجومی شخصیت‌های داستانی و به دلیل مراحل چندگانه ماجراجویی‌های قهرمان داستان در منظومه‌های عاشقانه پی برد.

در برخی از منظومه‌های حماسی و عرفانی نیز وجود باورهای مهری قابل مشاهده است. به طور نمونه هفت‌خان اسفندیار و هفت‌خان رستم که طرح و ساختار آن‌ها ریشه در آیین مهری دارد. در هفت‌خان اسفندیار هدف نهایی به مانند سایر روایت‌های مشابه در انواع غنایی دستیابی به معشوق و رهایی او از بند اسارت پدر یا بیگانگان است، در حالی که در هفت‌خان رستم، انگیزه رستم نجات کیکاووس و همراهان از زندان دیو سپید در مازندران است؛ به عبارت دیگر معشوق و مطلوب برخلاف سایر منظومه‌های هم نوع، مرد است. در این روایت گرگسار نقش پدر در آیین مهری را دارد که به اسفندیار در پشت سر گذاشتن هفت آزمون، نمود حماسی هفت مرحله راز آموزی، راهنمایی می‌رساند همچنین زن جادو در خوان چهارم، خواهش‌های نفسانی در مرحله چهارم مهری را که زهره نماد آن است، به ذهن تداعی می‌کند.

در هفت‌خان رستم، جدای از زیرساخت داستان که بر پایه مراحل هفت‌گانه طراحی شده است. شواهدی در ارتباط با مهری بودن رستم در شاهنامه موجود است. به عنوان نمونه می‌توان به

تولد و پرورش پدر او در کوهستان (فردوسی، ۱۳۶۶: ۱/ ۱۶۶-۱۶۸) همانند تولد و بیرون آمدن مهر از دل کوه و مبارزه با اسفندیار به دلیل پابندی به دین مهر و عدم پذیرش دین زرتشتی اشاره کرد. (غضنفری، ۱۳۹۴: ۱۵۶) در اوستا مهمترین کارکردهای مهر نگاهبانی، حمایت و برکت بخشی به خانه و دودمان و کشور در سایه امنیت و جنگاوریش بود. رستم نیز به عنوان جهان پهلوان شاهنامه این ویژگی‌ها را دارد و همواره مانند مهر به دفاع از ایرانیان و شاهان ایرانی می‌پردازد. زال در هفت‌خان رستم عیناً نقشه پدر روحانی آیین مهری را دارد که رستم را به نجات کیکاووس و یارانش می‌فرستد. مهر از نظر جهان‌بینی دینی نقش میانجی و واسطه در میان خدایان و انسان را ایفا می‌کند. رستم نیز فردی از طبقه جنگاور و میانجی دو طبقه عوام و شاهی است.

در میان منظومه‌های عرفانی نیز سیمرغ منطق الطیر عطار جایگاه مهر در آیین مهری را دارد که همانند مهر در کوهی به نام قاف مأوا دارد. سیمرغ در متون حماسی نقش دایه و پرورنده زال در کوه البرز را دارد اما در این متن عرفانی در قالب پادشاه پرندگان، غایت و مطلوب نهایی سیر و سلوک مریدان می‌شود و نقش راهنمایی و میانجیگری او به هدهد واگذار می‌شود. عطار در این منظومه به شیوه خلاقانه و با الهام از «منطق الطیر» ابوعلی سینا و «رساله الطیر» امام محمد غزالی به صورت تمثیلی هفت مرحله مهری را در شکل هفت وادی عرفان برای پرندگان طرح‌ریزی می‌کند. (عطار، ۱۳۷۸: ۱۷) برخی از پژوهشگران ریشه نام سیمرغ یعنی سنن (saena) را به عقاب ترجمه کرده و آن دو را یکسان پنداشته‌اند (پورداوود، ۱۳۵۶: ۵۷۵). از این لحاظ ارتباط سیمرغ با مهر از وجهی دیگر تائید می‌شود زیرا در آیین مهر عقاب یکی از نمادهای میترا است. مهریان اعتقاد داشتند که جان پاک و پیراسته از گناهان بعد از رسیدن به مقام پدر در هیئت عقاب به سوی خورشید و گروثمان می‌رود (کزازی، ۱۳۶۸: ۷۳) از سوی دیگر واژه کهن هندواروپایی «سین» به معنای خورشید نشانگر پیوند اساطیری سیمرغ با خورشید است (غرب، ۱۳۸۴: ۵۵). سه مرحله بنیادی شریعت، طریقت و حقیقت در حوزه عرفان با توجه به انتخاب سیمرغ یا مهر به عنوان جلوه تام حقیقت در این منظومه می‌تواند ریشه در سه حالت خورشید از طلوع تا غروب در طول شبانه روز داشته باشد که سالک در طی آن به فنا می‌رسد. عطار در منظومه الهی‌نامه نیز ساختار هفت مرحله‌ای کیش مهری را برای زیرساخت داستان انتخاب کرده است و پدری که یادآور مقام پدر در دین مهری است به عنوان راهنمای فرزندان برای طی کردن مسیر سلوک و ترک تعلقات دنیوی جهت دیدار با حق انتخاب شده است.

اگرچه با توجه به مطالب مذکور می‌توان گفت که یکی از الگوهای داستانی ادبیات کلاسیک ایران اسطوره مهر بوده است اما با در نظر گرفتن چند اصل: عدم تجلی کامل یک اسطوره در متنی خاص؛ عدم پابندی نویسنده به ذکر یک اسطوره مشخص و اینکه هیچ متنی جامع تمام ویژگی‌های یک اسطوره نیست باید اذعان کرد که مطالب مذکور تنها به گره‌گشایی برخی از ابهامات و کمک به درک بهتر متون یاری می‌رساند و لازمه احاطه همه جانبه بر این آثار مطالعه و تفسیر متون از زوایای مختلف است.

پی‌نوشت‌ها

۱. در اسطوره‌های سومری هر صبحگاه کژدم- انسان‌های ساکن کوهستان خاور، در بزرگ تاشوی دامنه کوهستان را می‌گشایند و شمش، ایزد خورشید، برای سفر روزانه خویش از آن فرا می‌جهد شمش از کوهستان بالا می‌رود و به گردونه‌ران خویش که در حال یراق کردن گردونه است می‌پیوندد. شمش در طول روز گردونه را به سوی کوهستان باختر می‌راند و در پایان روز از دروازه کوهستان باختر به ژرفای زمین می‌رود. شمش در طول شب مسیر زیرزمینی‌اش را می‌پیماید تا پیش از سپیده از نو به کوهستان خاور رسد (گریوز و دیگران: ۱۳۹۴، ۶۱). همچنین سوریا در اساطیر هند خدایی خورشیدی است که هر بامداد بر گردونه زرین می‌نشیند و آسمان را در می‌نورد. گردونه سوریا توسط هفت مادیان و به روایتی مادیانی هفت‌سر کشیده می‌شود (ایونس، ۱۳۷۳: ۳۰-۳۱)

۶. نتیجه

چیستی و خاستگاه برخی از بن‌مایه‌ها و کنش‌های تکرارشونده منظومه‌های عاشقانه از منظر نقد اسطوره‌شناسی تطبیقی ریشه در چندین اسطوره بینا فرهنگی و بینا تمدنی دارد. در این مقاله از منظر نظریه خدای خورشیدی ماکس مولر و بر مبنای قاعده مشابه یابی روش‌های تطبیقی به علت‌شناسی و ریشه‌یابی ویژگی‌های مشترک (محتوایی و ساختاری) تعدادی از روایت‌های عاشقانه پرداخته شد. بر پایه این خوانش کم و کیف ماجراجویی‌های عاشق در وصال معشوق تجلی فرایند طبیعی طلوع تا غروب خورشید است که همانند وضعیت سه‌گانه خورشید در طول روز (صبح، ظهر، عصر) در قالب مراحل سه‌گانه آماده‌سازی، افتخار و سقوط یا شکست در منظومه‌ها نمود یافته است. مسیر حرکت مهر با توجه به تبعیت او از مسیر حرکت خورشید از شرق به غرب است. در منظومه‌های عاشقانه ادب فارسی این امر به صورت سفر یکساله قهرمان از زادگاه (شهری واقع در

منطقه شرق جغرافیای زمین مانند چین) تا مقصد (شهری غربی مانند روم) نمود یافته است. به طور کلی اسطوره مهر در منظومه‌های عاشقانه ادبیات فارسی در قالب کنش‌ها و آزمون‌های متوالی هفت‌گانه قهرمانان، انتخاب نام مهر برای اسامی شخصیت‌های داستانی و به کارگیری همزمان این دو ویژگی در یک اثر تجلی یافته است.

منابع

- الیاده، میرچا، (۱۳۷۲)، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش.
- اوستا، (۱۳۷۵)، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، ج ۲، چاپ سوم، تهران: مروارید.
- یونس، ورونیکا، (۱۳۷۳)، اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- آشتیانی، جلال، (۱۳۷۳)، عرفان گنوستیسیم - میستیسیم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- آموزگار، ژاله، (۱۳۸۳)، تاریخ اساطیری ایران، تهران: سمت.
- باقری، مهری، (۱۳۷۶)، دین‌های ایران باستان، تبریز: دانشگاه تبریز.
- بنونیست، امیل، (۱۳۷۷)، دین ایرانی بر پایه متون معتبر یونانی، ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران: قطره.
- پوردوود، ابراهیم، (۱۳۵۶)، یشتها، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جعفری قریه علی، حمید، (۱۳۸۷)، «ویژگی‌های مهر در منظومه‌های حماسی ملی ایران»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲۴، صص ۲۵-۴۶.
- حسینی، مریم، (۱۳۹۱)، «بن مایه آیین‌های مهر نظامی و زرتشت در هفت‌پیکر»، جستارهای ادبی، شماره ۱۷۶، صص ۹۵-۱۲۰.
- دومزیل، ژرژ، (۱۳۸۳)، سرنوشت جنگجو، ترجمه مهدی باقی و شیرین مختاریان، تهران: قصه.
- ذوالفقاری، حسن و شیرین، علی‌اکبر، (۱۳۹۵)، باورهای عامیانه مردم ایران، تهران: چشمه.
- ذوالفقاری، حسن، (۱۳۸۶)، «خورشید و مهپاره، سروده حکیم میرزا محمد سعید طیب قمی (بررسی و تحلیل بن‌مایه‌های داستانی، به همراه گزارش)»، علوم ادبی، سال اول، شماره ۴، صص ۷-۳۲.
- ذوالفقاری، حسن، (۱۳۹۲)، یکصد منظومه‌ی عاشقانه‌ی فارسی، تهران: چرخ، چشمه.
- رضی، هاشم، (۱۳۷۱)، آیین مهر، تهران: بهجت.
- روتون، کک، کک، (۱۳۷۸)، اسطوره، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، چاپ اول، تهران: مرکز.
- ساوجی، سلمان، (۱۳۴۸)، جمشید و خورشید، به اهتمام ج، پ، آسموسن و فریدون وهمن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- شورتهایم، المار، (۱۳۷۱)، گسترش یک آیین ایرانی در اروپا، ترجمه نادرقلی درخشانی. آلمان: انتشارات مهر.

- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۵۲)، *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران: امیرکبیر.
- طلائی، مولود و نصر اصفهانی، محمدرضا، (۱۳۹۵)، تحلیل عملکرد گونه‌ی روایت و شتاب منفی داستانی در زبان غنایی، مطالعه موردی: منظومه‌ی مهر و ماه جمالی دهلوی، *جستارهای زبانی*، ش ۵، صص ۱۱۹-۱۴۸.
- عطار، فریدالدین محمد، (۱۳۷۸)، *منطق‌الطیر مقامات طیور*، به اهتمام سید صادق گوهرین، تهران: علمی فرهنگی.
- عوض پور، بهروز و نامور مطلق، بهمن، (۱۳۹۵)، *اسطوره و اسطوره‌شناسی نزد ماکس مولر*، تبریز: موغام.
- غرب، راهله، (۱۳۸۴)، *نماد خورشید در فرهنگ و ادبیات*، مشهد: محقق.
- غضنفری، کلثوم، (۱۳۹۴)، «باورهای زورانی در داستان رستم و اسفندیار»، *ادب پژوهی*، شماره ۳۴، صص ۱۵۳-۱۷۷.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۶۶)، *شاهنامه دفتر یکم*، به کوشش جلال خالقی مطلق، آمریکا: مزدا.
- فریزر، جیمز جرج، (۱۳۸۴)، *شاخه‌ی زرین*، ترجمه‌ی کاظم فیروزمند، تهران: آگاه.
- قائمی، فرزاد، (۱۳۹۱)، «اسطوره‌ی نبرد مهر و گاو نخستین و ارتباط آن با ابزار نمادین گرز گاوسر»، *ادب پژوهی*، شماره ۲۱، صص ۸۹-۱۱۰.
- قمی، خواجه مسعود، (۱۳۶۹)، *یوسف و زلیخا و شمس و قمر*، تصحیح سید علی آل داود، تهران: آفرینش.
- کزازی، میر جلال‌الدین، (۱۳۶۸)، *از گونه‌ای دیگر*، تهران: مرکز.
- کمپیل، جوزف، (۱۳۸۹)، *قهرمان هزارچهره*، ترجمه‌ی شادی خسرو پناه، مشهد: گل آفتاب.
- کومن، فرانتس، (۱۳۸۶)، *دین مه‌ری*، ترجمه احمد آجودانی، تهران: ثالث.
- گرگانی، فخرالدین اسعد، (۱۳۴۹)، *ویس و رامین*، تصحیح ماگالی تودوا و الکساندر گواخاریا، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- گریوز، رابرت و دیگران، (۱۳۹۴)، *جهان اسطوره‌ها*، ترجمه‌ی ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: جامی.
- گیمین، ژاک دوشن، (۱۳۸۱)، *زرتشت و جهان غرب*، ترجمه‌ی مسعود رجب نیا، تهران: مروارید.
- لک زایی، مهدی، (۱۳۸۷)، «فریدریش مکس مولر و علم ادیان»، *پژوهشنامه ادیان*، دوره ۲، صص ۱۴۵-۱۵۹.
- مخبر، عباس، (۱۳۹۶)، *مبانی اسطوره‌شناسی*، تهران: مرکز.

- مصفی، ابوالفضل، (۱۳۶۶)، **فرهنگ اصطلاحات نجومی همراه با واژه‌های کیهانی در شعر فارسی**، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مرکلباخ، راینهولد، (۱۳۸۷)، **میترا آیین و تاریخ**، ترجمه توفیق گلی زاده، تهران: اختران.
- نامور مطلق، بهمن و کنگرانی، منیژه، (۱۳۸۹)، **دانش‌های تطبیقی: مجموعه مقالات فلسفه، اسطوره‌شناسی، هنر و ادبیات**، تهران: سخن.
- نامور مطلق، بهمن، (۱۳۹۲)، **درآمدی بر اسطوره‌شناسی**، تهران: سخن.
- واحد دوست، مهوش، (۱۳۷۹)، **نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی**، تهران: سروش.
- ورمازرن، مارتین، (۱۳۸۷)، **آئین میترا**، مترجم بزرگ نادر زاد، تهران: چشمه.
- هینلز، جان، (۱۳۸۹)، **شناخت اساطیری ایران**، ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار، تهران: چشمه.

